



آنها احترام میکرد، در اطراف و اکناف مملکت مساجد و مدارس آباد کرد که معروفترین آنها مسجد جامع دهلی (مسجد قوه الاسلام، مسجد قطب در حوالی منار قطب) است. مساجد قرون وسطی در حقیقت حکم مدرسه را داشت زیرا علاوه بر اجرای مراسم دینی علوم مذهبی و غیر مذهبی نیز در آن تعلیم می شد. (۱)

پس از وفات قطب الدین ایبک (۶۰۷)، در هند سه جامر کز سیاست گردید:

(۱) سند (۲) دهلی (۳) بنگال و بهار. در سند ناصرالدین قباچه زمام امور را بدست داشت و دربار او محل اجتماع دانشمندان و ارباب فضل قرار گرفت. این امیر بقول استاد محمد قزوینی یکی از اجواد و انجاد عالم بوده است (۲).

در دوران امارت او در سند فتنه مغول در ماوراءالنهر و افغانستان برخاست و در این فتنه بسیاری از بزرگان و علمای غور و غزنه و خراسان اوطان خود را ترک گفتند و بدربار او پناه آوردند ناصرالدین نیز در مقرر سلطنت خود اچه (۳) از همه ایشان نگهداری نمود. بین فضایی در بار او علاوه بر شعرائیکه عوفی نام آنها را در لباب الالباب آورده است (۴) و ما شرح مختصر احوال آنها را در مقاله قبلی دیدیم، سه نفر بسیار معروف است؛ یکی قاضی منهاج سراج مولف طبقات ناصری و دیگری علی بن حامد بن ابی بکر کوفی مولف فتحنامه سند معروف به چچنامه و محمد عوفی مولف لباب الالباب و جوامع الحکایات. علاوه بر اینها مرد دیگری هم در این عصر به علم و فضل معروف است که نسبت بدربار روشن نیست.

حسن بن محمد بن حسن صفانی از صغان (۵) ماوراءالنهر است و از همین

(۱) S. M. Jaffar در کتاب سابق الذکر ص ۴۰.

(۲) مقدمه محمد قزوینی بر لباب الالباب عوفی، چاپ تهران ۱۳۳۵ ص بیست و شش.

(۳) شهری است در صوبه بهار و پور در ایالت پنجاب در ساحل شرقی رود پنجاب به مسافت

هفتاد میل از جنوب غربی ملتان و چهل میل شمال شرق مصب الیه رود پنجاب در رود سند (محمد قزوینی

در مقدمه لباب الالباب عوفی ص بیست و شش). (۴) چاپ تهران ص ۵۵۱-۵۵۸.

(۵) معرب چغان، چغانیان؛ واقع در قسمت علیای رود چغانیان بارود زامل این شهر به قول

لسترنج سر آسیای جدید است (جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه فارسی،

چاپ تهران، ص ۴۶۸) ولی مینورسکی آنرا در نو حالی می نویسد (V. Minorsky در ترجمه و تحشیه

حدود العالم چاپ اوقاف کتب ص ۳۵۳).

جهت او را صفائی میگویند. ظاهراً پدیدان او از ماوراء النهر مهاجرت کرده و در لاهور مقیم شده اند. (۱) حسن باریخ ۱۵ صفر سال ۵۷۷ هـ در همان شهر بد فیا آمده. اوایل زندگی را در خدمت پدر مشغول، تحصیل بوده پدرش از علمای بزرگ عصر بوده و مخصوصاً در فقه و حدیث استادی داشته پس از اكمال تحصیل حسن صفائی بسال ۶۱۵، به بغداد سفر کرد و در همانجا مقیم شد و به کاتبان و تالیف پرداخت. آثار زیادی را از قبیل کتاب شوارب در لغت، کتاب افعال، کتاب العروض، کتاب مشارق الانوار، مصباح الدجی، الشمس المنیره و شرح بخاری را با و منسوب میدانند (۲).

از ترجمه حال علی بن حامد کوفی و انچه چنانچه چیزی نمیدانیم از نسبتش معلوم میشود که مسقط الرأسش کوفه بوده است و او یکی از آن عربانی بود که بواسطه قربت بایران زبان فارسی را خوب میدانسته. احتمال دارد که تا سال پنجاه و هشتم عمرش در وطن مالوف خود مشغول لهو و لعب مانده و مال و منالاش را بر باد داده، راه سفر گرفته به هندوستان آمده باشد و بعد از تردد بسیار و در بدری بحضرة اچهر رسیده و بالاخره در کنف عاطفت شرف الملك رضی الدین و پسرش عین الملك وزیر ناصر الدین قباچه استراحت جسته باشد. و چون به تاریخ علاقه زیاد داشت مصمم شد بقیه ایام زندگیش را به تالیف کتاب های تاریخی صرف نماید. و از آن جهت که خودش از نژاد عرب بود میخواست آثار فتوحات این قوم را در هند مخلد بسازد و برای این کار از اچه به بکهر هجرت کرد. و در آن جا رحل اقامت افکند و قاضی اسما عیل بن علی الثقفی، که آبا و اجداد او از آغاز فتح سند در آن شهر سکونت داشتند آشنا شد و اطلاع یافت که وقایع فتح سند را محمد بن القاسم در کتابی مدون ساخته است و این کتاب نزد قاضی موصوف موجود است. یادداشت های محمد بن قاسم را ترجمه نمود و آنرا بنام

(۱) تذکره علمای هند، چاپ نولکشور، ۱۹۱۴ ص ۴۸.

(۲) رجوع کنید به محمد حسین آزاد در تذکره علماء اسام ۸ و رحمان علی در تذکره علمای هند ص ۴۸ و غلام علی آزاد در سبحة المرجان، چاپ ملك الكتاب بهی ص ۲۸؛ فهرست کما مل آ تا را و را هدیة العارفین، ۱- ماعیل پاشا البغدادی، ۱۹۵۱ ص ۲۸۱ ببینید.

چچنامه بمیان آورد. تاریخ وفات مولف چچنامه معلوم نیست ولی اینتقد میدانیم که در شهزاده سنه ۶۱۳ هـ در اچه اقامت داشته و چون عوفی جزء اول تا لیف خود لباب الالباب را در سنه ۶۱۸ هـ ختم نموده و به همان بزیر (عین الملک حسین اشعری) منتسب نمود، نام علی کوفی را در بین ادبای حضرت ناصر الدین قباچه بیان نکرده می توان گفت که او قبل از این سال در گذشته (۱)

قابل توجه است که می بینیم دانشمندان معروف در بار ناصر الدین قباچه قاضی منهاج و عوفی همه مورخ یا تذکره نویس بودند. علاقه بتاریخ دزدوره خاندان غلامان بعدی بود که در دوره ناصر الدین محمود پسر التمش ۶۴۴ هـ مقدار زیاد مواد ریغی بمیان آمد. (۲) با آنکه سدید الدین (یا نور الدین) محمد بن عوفی بخاری، (۳) از مشاهیر نویسندگان و دانشمندان قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری تذکره نویسان است، ولی آثار او لباب الالباب، جوامع الحکایات و ترجمه الفرج بعد الشده مطالبی دارد که می توان بحیث ماخذ تاریخ از آن استفاده کرد.

لباب الالباب او تذکره ای است از شعرای زبان دری تا اوایل قرن هفتم هجری اهمیت لباب الالباب تنها ازین جهت نیست که قدیمترین تذکره شعرای زبان پارسی شمرده می شود بلکه ازین جهت است که نویسنده بر اثر سیر در شهرهای مختلف خراسان و جاهای دیگر با بسیاری از شعرای هم عهد خود که هنوز دیوان آنها انتشار کامل نیافته، دچار حمله غول شدند و از بین رفتند آشنائی یافت و احوال و نمونه

(۱) این قسمت کاملاً مبنی است بر مقدمه عمر بن محمد داود پوتنه بر کتاب فتحنامه سند المعروف به چچنامه ولی قول اخیر او نمیتواند دلیل وفات علی کوفی قبل از ۶۱۸ هـ باشد زیرا عوفی در اول شعرای پارسی گوی معاصر خود را آورده است (رجوع کنید به لباب الالباب، ص ۵۵۱-۵۶۰) و علی کوفی عرب پارسی نویسنده مورخ است ثانیاً نام رجال علمی دیگری هم که با عوفی معاصر بوده در لباب الالباب موجود نیست. از آنجمله می توانیم نام قاضی منهاج سراج را ذکر کنیم که در سقوط بهکر با محمد عوفی یک جا بوده.

(۲) رجوع کنید به محمد عبدالغنی در The PreKughul Persian چاپ شد آ باد سال ۱۹۴۱ ص ۳۰۴

(۳) برای شرح حال او رجوع کنید به برون و محمد قزوینی در مقدمه لباب الالباب و در ذبیح الله صفاء در تاریخ ادبیات ایران، چاپ تهران ۱۳۳۹، ص ۱۰۳۴-۳۰.

آثار آنها را در کتاب خود حفظ نمود، (۱) و باین ترتیب علاوه بر آنکه دور نمای روشن شعر فارسی مقارن حمله مغول را مقابل ما گذاشت در روشن شدن تاریخ ادبیات زبان دری در ماوراءالنهر، افغانستان، ایران و هند نیز کمک کرد.

جوامع الحکایات مهمترین اثر عوفی و از جمله معتبرترین کتاب‌های است که بزبان پارسی تالیف شده. این کتاب متضمن فواید ادبی و تاریخی زیادی است که معمولاً نغی تواند در کتاب‌های دیگر بدست آید. جوامع الحکایات را داستان تاریخ Romance of History خوانده اند (۲) و آن مشتمل است بر مجموعه‌ای از حکایات و داستان‌های کوتاه تاریخی معرف فضایل، تباه کاری‌ها و مصائب بشر ولی ارزش آن بیشتر از نظر تذکار عقاید و آرای معاصرین راجع به خصایل مزبور است نه اینکه بتوانیم آنرا مأخذ معتبر تاریخ بشماریم. (۳) ولی توماس Mr. Thomas برای این اثر عوفی ارزش بیشتری قایل است. مدون مجموعه‌ای از حکایات «به قول او» ارزش نویسنده تاریخ را ندارد و داستان‌های شیرین شرقی با پهلوانان مختلف موافق آمده است. ولی مولف جوامع الحکایات را باید بالاتر از یک افسانه گوی دانست. اقامت او در دهلی در دربار التمش باو موقع داد که داستان‌های هند را با مأخذ غیر معتبر آن خوب واریسی کند، (۴) غالباً قصه‌هایی که در جوامع الحکایات نقل شده است اساساً صحیح دارد اما در بعضی از آن‌ها برای اینکه آنرا دلنشین سازند تصرف کرده‌اند. برای جوامع الحکایات مأخذ هم ذکر میکنند، که مهمترین آنها عبارت است از تاریخ یعقوبی، تاریخ ناصری، تاریخ ملوک عجم، تاریخ العباس، مجمع الامثال، عین الاخبار، فرج بعده الشدة، مفتاح الحج، اخبار بر مکیه. بعضی از مأخذ او اصلاً در دست نیست. (۵)

(۱) دکتر صفاء، تاریخ ادبی ایران ص ۱۰۳. و مقدمه مجدد قزوینی بر لباب الالباب ص ۱۰۳.

(۲) البات و داسن، مستری آف اندیا چاپ علیگر ص ۱۵۴

(۳) Gen. Briggs در ترجمه تاریخ فرشته ۲۳۰۱ و ۲۱۲.

(۴) تاریخ هند البات و داسن ص ۱۵۵.

(۵) دکتر ذبیح الله صفاء، تاریخ ادبیات ایران ص ۱۰۲۸.

اثر دیگر عوفی که در تاریخ می شود از آن استقاده کرد ترجمه الفرج بعد الشدة است. این کتاب اصلاً از قاضی ابوعلی محسن بن علی بن محمد داود التنوخی (وفات ۳۸۴) است که آنرا به عربی نوشته. در نیمه دوم قرن هفتم هجری ترجمه دیگری از همین کتاب بدست حسین بن اسعد بن حسین دهستانی مویدی صورت گرفت. ولی ترجمه عوفی از ترجمه دهستانی بهتر است. (۱)

دا نشمند دیگری که از مقر بین در بار ناصرالدین قباچه بود و کتاب او از متون معتبر تاریخ شمرده می شود ابو عمر و عثمان بن سراج الدین محمد بن عثمان بن ابراهیم بن عبد الخالق جوزجانی صاحب طبقات ناصری است. (۲) نیه طبقات ناصری در اروپا و ممالک شرقی ارزش بسیار زیاد قایل میباشند. فرشته آنرا یکی از آثار مستند تاریخ میدانند.

انکویتیل دوپرون Anquetil du Perron آنرا کتاب گرافها می شمارد و الفینستن Elphinstone بنام اثر بسیار نامدار از آن یاد می کند. ستیورت در تاریخ بنگال History of Bengal بدقت کتاب مذکور را مطالعه نموده آنرا اثر بسیار قیمتی می شمارد. (۳) همه این صفات در حق طبقات ناصری واقعاً جا است. کتاب سلیس و روان و بفارسی متین نوشته شده است. مولف به ندرت به ستایش و مداحی زبان میآید. حقایق را بزبان ساده و صریح بیان می کند. همین صفت گفتار او را دلنشین می سازد، او در جمع مواد از اشخاص معتمد مهارت دارد و غالباً مأخذ خود را هنگام نقل حقایق تاریخی ذکر میکند. با وجود

(۱) S.H. Hódival: A Critical Commentary on Elliot and

Dowson's History of India ج ۲ ص ۶۲۵

(۲) قاضی مناج یکسال قبل از آنکه حکومت ناصرالدین قباچه سقوط کند به اچه آمد

و از طرف امیر مزبور قضاء لشکر پسرش غلامالدین بهرامشاه و تدریس مدرسه فبروزی اچه باو محول شده بود. قاضی بقول خودش در همان روز اولی که اچه را محاصره کرد ند از چه بیرون آمد و بخدمتالش پیوست.

(۳) برای توضیحات بیشتری رجوع کنید به دکتر محمد عبد الفنی در زبان فارسی

قبل از دوره منول ص ۷۸-۳

این وقایع را بسیار مختصر بیان می‌کند و مورلی Mr. Morely در باره آن بجا گفته است که غالب قسمت های آن مختصرتر از آن است که بتوان از آن استفاده کرد.

عیب دیگری که بر این کتاب میگیرند در طرح آن است. طرح کتاب طوری است که تکرار را ایجاد میکند و گاهی طوری اتفاق می‌افتد که وقایع در بیشتر از یک جای ذکر میگردند.

پس از مرگ ناصر الدین قباچه (شب شنبه ۱۹ جمادی الاخر سنه ۶۲۵) اموال و بقایای حشم او بخدمت شمس الدین التمش پیوستند. عوفی وقاضی منهاج نیز از جمله شخصیت های علمی بود که بدربار دهلی منتقل شدند. در آنجا دربار فضل پروری از ایشان استقبال کرد. التمش علماء را دوست میداشت و از ایشان حمایت می نمود، به تعمیر مدارس علاقه داشت در دوره این پادشاه مدارس زیادی در دهلی ساخته شد که بطور یقین نمیتوانیم محل و تعداد آنها را تعیین کنیم (۱) وای از قرینه معلوم می شود که مدرسه معروف معزی یادگار دوره همین پادشاه علم پرور است (۲) زیرا در بدایون نیز شمس الدین مذکور در ایام سلطنت خود مسجد و متصل بآن مدرسه ای بنام معزی تعمیر کرده بود، ازین جا معلوم می شود که شمس الدین مدارس هند را بنام ولی نعمت خود شهاب الدین غوری می ساخته. علمای دربار التمش همان اشخاصی است که از نزد ناصر الدین قباچه به دهلی آمدند. قاضی منهاج در اول مبلغ دربار بود و بعد هاقم ارجمند قضائی داشت. عوفی در خدمت

(۱) هندوستان کی قدیم اسلامی در سگامین تالیف عبدالشکور ندوی (ص ۱۶-۱۷).

(۲) شاید همین مدرسه باشد که در فتوحات فیروز شاهی بآن اشاره رفته، «مدرسه شمس الدین

التمش خراب شد، من آنها دوباره آباد نمودم و درهای مندل در آن نشاندم.»

نظام الممالک جنیدی وزیر سلطان. (این همان شخصی است که کتاب جوامع الحکایات بنام او شده است) بسر میبرد.

پس از التمش پسرش رکن الدین فیروز آمد. دوره او مثل اینکه ادبیات بیشتر

ترقی داشته بزرگترین شاعر در بار او شهاب الدین همیره است که در مقاله قبلی

ذکری از او بعمل آمد (۱). جانشین فیروز شاه خواهرش رضیه گردید (۶۳۴ هـ)

در دوره سلطنت کوتاه او مخالفت های داخلی برخاست و ملکه کمتر موقع یافت

به افکاشای علوم و ادبیات پردازد و ترقی این رشته های ذهنی را در تحت حمایت

خود ببیند. با وجود این مدرسه معزی در حال ترقی و پیشرفت بود. این مدرسه

در دهلی وقوع داشت و بعدی باشکوه و مجلل بود که یک وقتی مورد هجوم

قرمطی ها قرار گرفت زیرا آنها آنرا مسجد جامع میدانستند (۲)

پس از رضیه سه فرمانروا یکی بعد دیگری روی کار آمدند تا آنکه سلطنت

به ناصر الدین محمود پسر التمش رسید (۶۴۴ هـ). دوره او مخصوصاً از نظر نوشته های

تاریخی و ادبیات فارسی اهمیت دارد. سلطان مشرب علمی داشت و از علما قدردانی

می نمود ازینجهت در بار او محل اجتماع نوابغ علمی و ادبی گردید. معروضترین

شخصیت علمی در بار او همان قاضی منهاج سراج است که مدتی مدیریت مدرسه

ناصریه (مدرسه ای که شاید سلطان آنرا بنام خود ساخته) داشت و از موقوفات آن

نظارت میکرد. (۳)

(۳)

(۱) برای اشعار و احوال او رجوع کنید به محمد عبده الفنی در کتاب ابق الذکر ص ۳۳۹

(۲) S. M. Jaffar در کتاب سابق الذکر ص ۴۱. ۴۲

(۳) History of India as told by its own historians ج ۲ ص ۳۴۴.